

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس*
برگردان از: آمادور نویدی
فرستنده: لیلا ا.
۰۵ جون ۲۰۱۴

صعود یک بلوک قدرت جدید: سرمایه دارها، تکنوکرات ها و بنیادگرایان



پیروزی انتخاباتی حزب جاناتا باراتیا- بی جی پی (BJP) در هند آخرین نمایش پیشرفت بلوک قدرت جدید در سراسر جهان است که برای تحمیل نظم نوین جهانی مهار بنیادگرایان قومی مذهبی و تکنوکرات های به دقت آموزش دیده به استبداد سرمایه داری را وعده می دهد.

راست افراطی دیگر در حاشیه تباری سیاسی غرب قرار ندارد بلکه در مرکز صحنه قرار دارد، دیگر وابسته به کمک های شبه نظامیان (ملیشای محلی) نیست؛ و از بزرگترین شرکتهای بزرگ سهامی جهان تأمین مالی می شود. او دیگر توسط رسانه های همگانی رد نمی شود. «رهبری پویا و تحمل آفرین» او پوشش ویژه دریافت می کند.

امروز سرمایه داری در همه جا با عدم قطعیت شگرف روبه رو می شود، چنانچه سقوط بازارها و فساد همه گیر در بالاترین سطوح باعث فرسایش بازارهای رقابتی شده است. در سراسر جهان، انتقال گسترده ثروت عمومی به الیگارش در حال کاهش با اکثریت زیادی از نیروی کار، سوال، دشواری و مقاومت روبه رو شده است. سیاست های انتخاباتی دیگر بافت مخالفان سیاسی را تعریف نمی کند.

سرمایه داری، نه در تئوری و نه در عمل، از طریق عقل و رفاه پیشرفت نمی کند. سرمایه داری بر پشتوانه اجرائی، دستکاری رسانه ها (شست و شوی مغزی) و دخالت های خودسر حکومت پولیسی متکی است. سرمایه داری به طور فزاینده ای بر جوخه های مرگ ملقب به «نیروهای ویژه» و «ارتش ذخیره» شبه نظامیان بنیادگرا متکی است.

بلوک جدید قدرت ادغامی از کسب و کار بزرگ، طبقات حرفه ئی ثروتمند، مرفه، نخبگان تکنوکرات آموزش دیده و کادرهای بنیادگرای قومی مذهبی است که توده ها را بسیج می کنند.

سرمایه داری و امپریالیسم با ریشه کن کردن میلیون ها نفر، از بین بردن جوامع و اقتصاد محلی، تضعیف تجارت و تولید محلی، استثمار کار- کارگر و سرکوب همبستگی اجتماعی، پیشرفت می کند. سرمایه داری در همه جا همبستگی طبقاتی و اجتماعی را نابود می کند.

تکنوکرات های نخبه و بنیادگرایان قومی مذهبی

امروز سرمایه داری به ظاهر بستگی به دو نیروی جدا از هم دارد. جذابیت (گیرائی) غیرمنطقی نژادپرستان قومی مذهبی و نخبگان تکنوکرات محدود آموزش دیده برای پیشبرد حاکمیت سرمایه داری. بنیادگرایان قومی مذهبی به دنبال ترویج قرارداد بین شرکتهای بزرگ سهامی، نخبگان جنگ سالار و توده ها با توسل به هویت قومی مذهبی «مشترک» است.

تکنوکرات ها با گسترش سیستم های اطلاعاتی، تنظیم تصاویر و پیام های فریب کارانه و شست و شوی مغزی توده ها و طراحی برنامه های اقتصادی در خدمت نخبگان است.

رهبران سیاسی با نخبگان شرکت ها و جنگ سالارها دیدار می کنند تا دستور کار سیاسی اقتصادی را تنظیم کنند، تصمیم بگیرند که چه موقع بر تکنوکرات ها تکیه کنند و چه موقع میان روها یا بنیادگرایان قومی مذهبی را رها سازند (به خیابانها بیاورند).

امپریالیسم از طریق ادغام علم و بنیادگرائی قومی مذهبی عمل می کند، که هر دو توسط استیلای سرمایه داری و استثمار مهار شده اند.

هند: میلیاردرها، فاشیست های هندی و «دانشمندان» آی تی (IT)

انتخاب ناریندارا مودی، رهبر بی جی پی (BJP) و عضو دراز مدت فاشیست های هندو، راشترینا سووایمسواک سانگ (RSS) سازمان شبه نظامی هندو بر مبنای سه جزء اساسی بود:

(۱) کمک های مالی چند میلیارد روپیه ئی از شرکت های بزرگ سهامی در هند و خارج از کشور.

(۲) هزاران نفر از تکنوکرات های آی تی مرفه یک کمپین بزرگ تبلیغاتی به راه انداختند.

(۳) صدها هزار از فعالان سازمان شبه نظامی هندو دکترین (نظریه) نژادپرستانه «هندوتاوا» را در میان میلیون ها روستائی گسترش دادند.

رژیم مودی به حامیان سرمایه داری خود قول می دهد که او در «هند باز» اینگونه به نخبگان زمین قبایل پایان می دهد، زمین های کشاورزی را به پارک های صنعتی تبدیل می کند، کار و کنترل زیست محیطی را از قانون بر می دارد (قانون زدائی می کند).

پایان سهمیه جبران خسارتی برای طبقات پائین دست، ناپاکان، اقلیت ها و مسلمانان را به نخبگان براهمین (Brahmin) وعده می دهد. برای فاشیست های هندو وعده معاید بیشتر می دهد. برای سرمایه داران خارجی ورود به تمام بخش های اقتصادی را که قبلاً محافظت شده، وعده می دهد. مودی برای امریکا، روابط کاری نزدیکتر علیه چین، روسیه و ایران ... را وعده می دهد. بنیادگرائی قومی مذهبی هندوی بی جی پی با مفهوم اسرائیل یک کشور یهودی «خالص» طنین انداز است. مودی و نتانیاهو روابط دراز مدت دارند و روابط کاری نزدیک بر مبنای آموزه های قومی نژادپرستانه مشابه را وعده می دهد.

ترکیه: انتقال به اقتدارگرایی اسلامی سرمایه داری

ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه اردوغان قاطعانه به سوی حکومت یک مرد انتقال یافته است: اسلام را با سرمایه داری و سرکوب دولت پولیسی وصل کرده است. «اتحاد سه گانه» اردوغان قصد آزادی ساخت پروژه های بزرگ سرمایه داری، بر مبنای خصوصی سازی فضاهاى عمومی و سلب مالکیت از محله های محبوب و مردمی است. او درب را به خصوصی سازی غیر کنترول معادن، ارتباطات، بانک ها باز کرده که منجر به رشد سریع (تصادفی) سود و کاهش امنیت شغلی و تلفات روبه افزایش مرگ و میر کارگران شده است. اردوغان نقاب «اسلام میانه رو» را انداخته و مزدوران جهادی حمله کننده به سوریه و قانون گسترش اختیارات مذهبی در زندگی سکولار را در آغوش گرفت. اردوغان پاکسازی گسترده روزنامه نگاران، مقامات دولتی، خدمات مدنی، قضات و افسران نظامی را به راه انداخته است. او آنها را با «وفاداران حزبی»؛ افراطیون اردوغان جایگزین ساخته است!

اردوغان ارتش کوچکی از تکنوکرات هائی که پروژه های بزرگ او را طراحی و زیرساخت های سیاسی و برنامه های مبارزات انتخابی او را فراهم می کنند استخدام کرده است. تکنوکرات ها توسعه برنامه های نخبگان شرکتهای بزرگ دوست صمیمی داخلی و خارجی را ارائه می دهند.

اسلامگرایان آناتولی، نخبگان کسب و کار کوچک و متوسط استانی، رأی دهندگان را از پایگاه توده ئی، با توسل به عقاید قوم مدارانه (نژادپرستانه) و شوینیستی بسیج می کنند. رژیم سرکوبگر، اسلامی، و سرمایه داری اردوغان که «بازار آزاد» را در آغوش گرفته، در نتیجه بدترین قتلعام معدن در تاریخ ترکیه، بشدت به نبرد فراخوانده شده است: کشتار بیش از ۳۰۰ کارگر معدن به علت سهل انگاری شرکت های بزرگ و همدستی رژیم بوده است. قطعی شدن طبقاتی پیشروی فاشیسم ترکیه را تهدید می کند.

اسرائیل و «دولت یهودی»: میلیادرها، بنیادگرایان قومی مذهبی و تکنوکرات ها

اسرائیل، طبق ترویج دهندگان بانفوذ خود در امریکا، یک «مدل دموکراسی» است. اظهارات عمومی و اقدامات رهبران اسرائیل به طور کامل این مفهوم را رد می کند. نیروی محرکه سیاست اسرائیل اندیشه سلب و اخراج فلسطینیان و تبدیل اسرائیل به دولت یهودی «خالص» است. اسرائیل برای چندین دهه، توسط مهاجران تأمین مالی و مستعمره شده، با خشونت اراضی فلسطین را تصرف کرده اند، میلیونها نفر را محروم ساخته اند و در روند یهودی سازی آنچه که از «سرزمین های اشغالی» باقی مانده است، هستند.

اقتصاد اسرائیل در سلطه میلیادرها است. «جامعه» اسرائیل تحت نفوذ دولت بشدت نظامی است. تکنوکرات های دارای تحصیلات عالی در خدمت نخبگان قومی مذهبی و صنایع نظامی هستند. شرکتهای کسب و کار بزرگ در قدرت با هر دو سهیم هستند.

اسرائیل تکنولوژی پیشرفته و دانش خود را برای پیشبرد رشد بالای مجتمع نظامی صنعتی به کار می برد. متخصصان پزشکی اسرائیل در آزمایش استقامت فلسطینیان تحت شکنجه («بازجویی») شرکت می کنند. روانشناسان بسیار آموزش دیده اسرائیلی در جنگ روانی برای به دست آوردن همدستان در میان خانواده های فلسطینی آسیب پذیر شرکت می کنند. اقتصاد دانان و دانشمندان علوم سیاسی اسرائیلی، با مدارک تحصیلی پیشرفته از دانشگاه های معتبر امریکا و انگلیس (و «تابعیت دوگانه») سیاست های ربودن (تصرف- قاپیدن) بیشتر زمین های فلسطینیان را به وسیله مهاجران (مستعمره نشینان) نئوفاشیست تدوین و فرموله می کنند. آموس اوز (Oz Amos)، رمان نویس اسرائیلی مهاجران نئوفاشیست را که خاکستر گرم مساجد سوخته را تصفیه می کنند محکوم کرده است.

بالا رفتن کرایه خانه توسط اشخاص میلیاردر معاملات ملکی بسیاری از اسرائیلی های «مترقی» را که گاهی اوقات اعتراض می کنند «مجبور» به راه آسان نقل مکان به آپارتمان های ساخته شده ای می کند که به طور غیرقانونی و با خشونت از فلسطینیان محروم تصرف شده است.

سازندگان امپراتوری اروپائی امریکائی: ارادل و اوباشان(انگل های) جهان متحد شوید!

معماری امپراتوری کسب و کار کثیفی است و درحالی که رهبران سیاسی آن را رهبری می کنند، با احترام وانمود می کنند و در پیچاندن ابتدالات اخلاقی و اهداف والا ماهر هستند، آن «رزمندگانی» را استخدام می کنند که ارادل و اوباش مسلح بسیار ناخوشایند(نامشروع)، آدمکشان لفظی روزنامه نگاری و حقوق دانان بین المللی بسیار مورد احترامی هستند که قربانیان را شکار(زندانی) و جنایتکاران امپریالیستی را تبرئه می کنند.

در سال های اخیر، جنگ سالاران اروپائی امریکائی «پس مانده کشتارگاه» را برای نابودی مخالفان سیاسی در لیبیا، سوریه، و اکراین استخدام کرده اند.

در لیبیا هرگونه صورت ظاهر طبقه متوسط قابل احترام دمکراتیک پروکسی(نیابتی) وجود ندارد، معماران امپراتوری اروپائی امریکائی باندهای قبیله ئی قاتل، تروریست های جهادی بدنام، گروه های قاچاقچی، قاچاقچیان مواد مخدر و اسلحه را مسلح و تأمین مالی کرده اند. معماران امپراتوری اروپائی امریکائی بر چند تحصیلکرده دست نشانده پر از سوراخ در لندن برای به زانو در آوردن ارادل و اوباش، خصوصی سازی میادین نفتی و تبدیل کشور به منطقه ای برای استخدام و سکوی پرتاب صدور مزدوران مسلح برای مأموریت های امپریالیستی حساب باز کرده بودند.

انگل های لیبیائی با چک حقوق ماهیانه و اخراج آسان راضی نبودند: آنها مأمور پرداخت خود را به قتل رساندند، تکنوکرات ها را تا اروپا دنبال(تعقیب) کرده و آقا بالاسرهای رقیبی را راه اندازی کردند. قذافی به قتل رسید، اما لیبیا به عنوان یک کشور قابل دوام مدرن نیز رفت(ناپدید شد). ازدواج برنامه ریزی شده معماران امپراتوری اروپائی امریکائی، تکنوکرات های تحصیلکرده غربی و انگل های مسلح هرگز به کمال نرسید. در پایان کل سرمایه گذاری امپریالیستی همچون یک خرده کلنچار(داد و بیداد خرده) در کنگره امریکا بر سر چه کسی مسؤل قتل سفیر امریکا در بنغازی شد، پایان یافت.

جنگ نیابتی سعودی امریکائی اروپائی علیه سوریه به پیروی از اسکریبت(سناریوی) لیبیا است. هزاران نفر از بنیادگرایان اسلامی تأمین مالی، مسلح، آموزش دیده شده هستند و از پایگاه هائی در ترکیه، اردن، عربستان سعودی، عراق و لیبیا برای سرنگونی خشونت آمیز دولت اسد به سوریه انتقال داده شده اند. واپسگراترین بنیادگرایان به پایگاه های آموزشی اروپائی امریکائی در اردن و ترکیه سفر می کنند و بعد اقدام به حمله به سوریه، تصرف شهرها، اعدام هزاران نفر به اتهام «وفاداران رژیم» و بمبگذاری در مراکز پرجمعیت شهرها می کنند.

هجوم بنیادگرایان، لیبرال های مقیم لندن و گروه های مسلح آنها را تحت الشعاع قرار داد. تروریست های جهادی بر سر میادین نفتی سوریه به گروه های متخاصم پراکنده تبدیل شدند. صدها نفر کشته شدند و هزاران نفر به مناطق تحت کنترل دولت فرار کردند. ستراتیژیست های اروپائی امریکائی، با از دست دادن مزدوران اصلی لیبرال خود، به طرف یک گروه و یا گروه های دیگر بنیادگرا رفتند. ستراتیژیست های اروپائی امریکائی که دیگر در کنترل «سیاست» تروریست ها نیستند، تصمیم به حداکثر تخریب جامعه سوریه گرفتند. ستراتیژیست های اروپائی با رد توافق حل و فصل، پشت خود را به مخالفان سیاسی داخلی کردند که اسد را از طریق انتخابات به مبارزه طلبیده اند.

در اوکراین، اروپائی‌ها امریکائی‌ها از کودتای نظامی تکنوکرات‌های نئولیبرال چاپلوس، مقامات الیگارش‌ی دزد و کلاهبردار و نئونازی‌ها، ملقب به سووودا و بخش راستگرا پشتیبانی کردند. آخری‌ها «پرسنل شوک» برای سرنگونی دولت منتخب، قتلعام دمکراتهای فدرالیست در اودسا و شرق اوکراین بودند و از «فرمانداران» منتخب الیگارش‌ی کودتاجی پشتیبانی کردند.

تمام رسانه‌های گروهی غربی حملات وحشیانه به کار برده شده توسط نئونازی‌ها در نگه داشتن حکومت نظامی کیف را نادیده گرفت. حضور قدرتمند نئوفاشیست‌ها در وزارت‌های کلیدی، نقش ستراتیژیک آنها به عنوان مبارزان خط مقدم حمله به شهرستانهای شرقی کنترل شده توسط شبه نظامیان هوادار دمکراسی، آنها را به عنوان بازیگران اصلی در تبدیل اوکراین به یک پایگاه نظامی ناتو معین می‌کند.

سازندگان امپراتوری اروپائی امریکائی و نقش انگل‌ها (اراذل و اوباش)

هر جائی که امپریالیست‌های اروپائی امریکائی برای گسترش اهداف خود انتخاب می‌کنند- آنها بر «اراذل و اوباش زمین» تکیه می‌کنند: گروه‌های قبیله‌ئی در لیبیا، تروریست‌های بنیادگرا در سوریه، نئونازی‌ها در اوکراین (و شعبان بی‌مخ و... در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران-م).

آیا این با اختیار است یا با اجبار؟ روشن است فقط چند دمکرات مهم خود را به حملات غارتگرانه و مخرب بر رژیم‌های موجود می‌سپارند (قرض می‌دهند) که ستراتیژیست‌های اروپائی امریکائی طراحی کرده‌اند. در دوره جنگ‌های امپریالیستی، تولیدکنندگان محلی، کارگران، شهروندان معمولی، صرفنظر از نتیجه «خود تخریبی» می‌کنند. از اینرو سازندگان امپراتوری به سوی «گروه‌های حاشیه‌ئی»، آنهایی که هیچ سهمی در جامعه و اقتصاد ندارند نگاه می‌کنند. کسانی که از گروه‌های اولیه یا ثانوی بیگانه هستند. بنیادگرایان بی‌بند و بار مناسب آن لایحه هستند- در صورتی که دستمزد آنها پرداخت شود، مسلح شده و اجازه حمل بار و بنه ایدئولوژیک خود را داشته باشند. نئونازی‌های دشمن دمکراسی هیچ دلواپس خدمت به سازندگان امپراتوری نیستند که از نظر ایدئولوژیک در دشمنی با دمکرات‌ها، سوسیالیست‌ها، فدرالیست‌ها و جوامع و دولت‌های «متنوع» فرهنگی با هم شریک هستند. بنابراین آنها هدف استخدام سازندگان امپراتوری هستند.

اراذل و اوباش خودشان را «متحد ستراتیژیک» سازندگان امپراتوری اروپائی امریکائی در نظر می‌گیرند. دومی‌ها، با این حال، هیچ متحد ستراتیژیکی ندارند- فقط منافع ستراتیژیک دارند. اتحادهای تکنیکی با اراذل و اوباش تا زمانی پایدار است که آنها کنترل بر کشور- دولت را تأمین کنند و مخالفان سیاسی خود را از بین ببرند. سپس امپریالیست به دنبال تنزل رتبه، همکاری، به حاشیه راندن یا حذف متحدان اراذل و اوباش «ناخوشایند» خود بر می‌آید. سقوط زمانی اتفاق می‌افتد که بنیادگرایان و نئونازی‌ها به دنبال محدود کردن سرمایه، خصوصاً سرمایه خارجی و تحمیل محدودیت‌ها بر کنترل امپریالیستی بر سر منابع و خاک/قلمرو خود هستند. در ابتداء سازندگان امپراتوری به دنبال «فرصت طلبان» در میان اراذل و اوباشان هستند، آنهایی که مایل به قربانی کردن «عقاید» خود برای پول و مقام هستند. آنهایی که مخالفت کنند، به موقعیت‌های ثانوی به دور از تصمیم‌گیری‌های ستراتیژیک و یا به پایگاه‌های دور افتاده فرستاده می‌شوند. کسانی که مقاومت کنند، ترور یا زندانی می‌شوند. دفع اراذل و اوباش در دو مورد در خدمت امپراتوری است. برگ انجیر احترام را به رژیم دست‌نشانده ارائه می‌دهد (اصطلاح انگلیسی برای پوشش کارهای شرم‌آور - ویکی پدیا) و منتقدان غربی را که بخش افراطی حکومت نظامی را هدف قرار می‌دهند، خلع سلاح می‌کند.

اراذل و اوباش، با این حال، با سلاح، تجربه جنگ و تأمین مالی، در دوره مبارزه، اعتماد به نفس به قدرت خود را به دست می‌آورند. اراذل و اوباش به آسانی خود را به ستراتیژیست‌های اروپائی امریکائی تسلیم نمی‌کنند و دارای

«برنامه های استراتژیک» خود، به دنبال قدرت سیاسی برای پیشبرد برنامه های ایدئولوژیک و توانگر ساختن هواداران خود نیز هستند.

اراذل و اوباش، خواهان «گذر» از نیروی شوک امپراتوری به حاکمان در حق خود هستند. حمله به سفارت امریکا در لیبیا، ترور نیابتی های اروپائی امریکائی در سوریه، شورش بخش راستگراها علیه حکومت نظامی کیف از اینرو است.

نتیجه

بلوک قدرت جدیدی در مقیاس جهانی در حال ظهور است. این بلوک در حال نشان دادن عضلات خود است، در هند، ترکیه و اسرائیل به قدرت رسیده است و کسب و کار بزرگ، تکنوکرات ها و فاشیست های قومی مذهبی را گرد هم می آورد. این بلوک گسترش لجام گسیخته سرمایه داری را با همکاری امپریالیسم های اروپائی امریکائی ترویج می کنند. دانشمندان، اقتصاددانان، و متخصصان آی تی برنامه ها و طرح هائی را برای تحقق یافتن سود برای سرمایه دارهای داخلی و خارجی طراحی می کنند. بسیج «توده ها» توسط فاشیست های قومی برای حمله به اقلیت های قومی مذهبی و سازمانهای طبقاتی تهدیدی با بازده بالا است.

اروپائی امریکائی ها در این «بلوک قدرت جدید» از طریق ترویج «ترویکای» خود متشکل از «دست نشانندگان نئولیبرال»، بنیادگرایان و نئونازی ها برای سرنگونی مخالفان ملی گرا کمک می کنند. پیشرفت امپریالیسم و سرمایه داری در قرن بیست و یکم بر مبنای بهره برداری از پیشرفته ترین فن آوری و رسانه های به روز شده با رهبران سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژی های بسیار عقب افتاده است.

* *جیمز پتراس استاد بازنشسته جامعه شناسی (بازنشستگان) بارتل در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک و استادیار دانشگاه سنت مری، هالیفکس، نوا اسکوشیا، در کاتادا است که مقالات زیادی در مورد مسائل سیاسی خاورمیانه و امریکای لاتین منتشر کرده است.*

منتشر شده در تارنمای اشتراک